

تا او تو زین قدر و نام دون
 او است که کنگ انکاری شد
 آنچه را که مباحات ابر
 اید را مندر که کن تصدیق
 علم با قدره و اوله اهل قدم
 بلین جاهل با دانه عیب
 که روشن جزق بچینه در دین
 جوق عین اهدا کل اهل عین
 بوذن اشخ بچند زویر کار
 ویر مکه شانه که مانه فرود
 که مراد اول کس کل علی علی
 اوله لایات معاش دنیا
 فیضی بو قدر و بر انصاف
 اگر است به لفظ اهل طریق
 اگر است در دین دورانی
 بی اول جاوید کلور کوزل
 سو و غیر از من تقید ده دور
 سکر دجه و سوه او بنده و جلال
 بر خه تقید بو هر امر احسن

مخرد

خرد ز اول بهود که کویتم در
 با خصوص اول مدار دعوا
 خلق شبا صانه اول فریب
 ویر مکه زهر و صا حینه روح
 ویر را اول غل فر و شیر طاعت
 باقی تعلید و رد اسمی تعلید
 یوق سیاه و کله ای نیره پناه
 چهرین نفسی منزل اید مرز
 علم یوق معرفت صنعتی برین
 اید بخص معاشه البت
 بی زهی حفسه و تصرف بایش
 مسکی تشبه کاری و غنی
 نه کوزل بر مثلش و عیانین
 بیجی عقلی و غیره و عیانین
 الداروبسا که عوام فی عقل
 رفقه رفقه اول درق شهرتیا
 صد مدخل کور بی کس
 سوره لر بانه روی سید
 با خصوص اوله او شخص طرار
 انی تصدیق اید نه انده خرد
 قصد بخص معاش دنیا
 خلق استر صانه اول خرد دعا
 خلق بخت بیجکی اول فریب
 جنته تقید هر وقت
 سوزی تعلید و او اسمی تعلید
 صا زویر پشه و کسار سیاه
 کارین طبیح تحمل اید مرز
 کس بر مایه یوق و غنی
 زهر و تقویا و دوز و صورت
 کند و بی بر طریقت بایش
 جزیره سی ساخته سکر علی
 خلق الدائمه اسانجه طریق
 صانه که جکسا و به دست
 افتخار بو اید غشیر نقل
 نیکبندی اوله ملا و اجباب
 داشته ظلمه موش که کس
 نفسند با این لر اسخود
 نازک در زهر و طایفه و عتیا